

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال هفتم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۳ (صص ۷۲-۴۸)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.448329.1184](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.448329.1184)

رویکردی زیبایی‌شناسانه به مسائل زبانی سبک هندی در غزلیات محمد

قهرمان

ساحره حقی؛ فاطمه مدرسی^۲

چکیده

محمد قهرمان (۱۳۹۲-۱۳۰۸) شاعر باریک‌اندیش، خلاق و مضمون‌پرداز معاصر ایران است. شعر وی به دلیل علاقه ذاتی به سبک هندی و بررسی، تحقیق و تفحص فراوان در شعر سبک هندی، علی‌الخصوص صائب تبریزی، ویژگی‌های شعری این سبک را دارا است. شعر وی به صورت کاملاً معتدل و به دور از هرگونه ابهام است. در این پژوهش (جستار) به شیوه‌توصیفی و تحلیلی به بررسی و کاربرد مهم‌ترین مختصات زبانی سبک هندی در غزلیات کتاب «حاصل عمر» او پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شاعر زبان شعری خود را با ایجاد و خلق مضامین جدید به کار گرفته است. به بیان دیگر از آنجایی که شاعر برای بیان مضامین جدید و نو، به زبانی تازه نیازمند است، به طرق مختلف نظیر واژه‌سازی، وام‌گیری از زبان محاوره، ساخت ترکیب‌های غنی شده، ترکیب‌سازی باعث تشخیص و برجستگی زبانی شعری خود شده است و به کمک این بازی‌های زبانی، غنای خاصی از منظر زیبایی‌شناسی به شعر خود بخشیده است.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، زیبایی‌شناسی، غزلیات، زبان شعری، محمد قهرمان.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

saherehghazi2021@yahoo.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

fatemeh.modarresi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

ریشهٔ واژهٔ انگلیسی زیبایی‌شناسی «استتیک» واژهٔ یونانی *Aistetikos* است. در زبان فارسی این واژه را زیبایی‌شناسی یا جمال‌شناسی اصطلاح کرده‌اند که به معنای چیزی است که حواس می‌تواند آن را درک کند. به عبارت دیگر «جمال‌شناسی تحقیق در ماهیت ادراک حسی است» (شپرد، ۱۳۷۵: ۷).

رهیافت‌های زیبایی‌شناسی به ادبیات، رهیافت‌هایی هستند که «اساساً با مسائل مربوط به زیبایی و شکل اثر سر و کار دارند تا با مسائل برون متنی یا زمینه‌ای از قبیل سیاست و تاریخ» (ریما مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۶۶). نقد زیبایی‌شناسی، عهده‌دار تشخیص میان حسن و قبح در آثار هنری است و نقاط ضعف و قوت آثار هنری را می‌کاود. باید چنین بگوییم که پیدایش زیبایی‌شناسی به سال‌های ۵۸-۱۷۵۰ می‌رسد که فیلسوف آلمانی بنام «بومگارتن» آن را در کتابی به همین نام به کار برد. او در کتابش که در دو مجلد و ششصد صفحه منتشر شد «نسبتی میان آگاهی زیبایی‌شناسانهٔ آدمی و ادراک حسی او از زیبایی قائل شد» (احمدی، ۱۳۷۵: ۲۰). بومگارتن، برای نشان دادن «آرمان‌ها و مقاصد علوم انتزاعی که درون مایه و محتوای آنها از راه حواس درک و دریافت می‌شود، این اصطلاح را به کار برد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶۶). بندتو کروچه در مورد آغاز دوره و مشخصات تاریخ زیبایی‌شناسی چنین می‌نویسد: «زیبایی‌شناسی علم کاملاً تازه‌ای است که بین قرن هفدهم و هجدهم پیدا شده و در دو قرن گذشته تقویت یافته است» (کروچه، ۱۳۷۲: ۱۷۶). این رشته از زمان سقراط تا دو قرن پیش به عنوان مختلف مورد بحث بوده، حتی این رشته پیش از یونان قدیم در فلسفه هندیان و چینیان نیز مورد توجه بوده است. ولی همان‌طور که ذکر شد، بومگارتن شاگرد «لایب نیتس» در سال ۱۷۳۵ میلادی واژهٔ استاتیک را که سابقاً به معنای نظری حساسیت

بود به این رشته اختصاص داد و بعد از او «میر» اصطلاح زیبایی‌شناسی را در کتابش به همین نام به کار برد. پس زیبایی‌شناسی به بررسی اثر هنری از جهت مزایای ذاتی و درونی و زمینه‌های حسن و نیکویی آن اهتمام دارد، به عبارت دیگر «هدف زیبایی‌شناسی مانند علوم منطق و اخلاق، تعیین ارزش است، منتهی تعیین ارزش زیبایی و زشتی در هنر» (دانشور، ۱۳۷۵: ۲۱۷). این واژه در قرن نوزدهم کم‌کم به فلسفه ذوق، نظریه هنرهای زیبا و علم زیبایی اطلاق گردید و از سده بیستم اندیشه زیبایی‌شناسی، جایگاه ویژه در نقد ادبی - هنری پیدا کرد. بیشتر منتقدان ادبی - هنری آن سال‌ها، با توجه به چنین اندیشه‌ای، دو رهیافت متمایز در نقد آثار ادبی - هنری اختیار کرده‌اند «در رهیافت نخست نقد، صرفاً به تحلیل و تفسیر اثر محدود می‌شود. اما بنا بر رهیافت دوم، نقد به منزله ابزاری است که به منتقد امکان می‌دهد تا به جنبه‌های زیبایی‌شناسی اثر بپردازد و چگونگی درک، شناخت و لذت بردن از اثر را توجیه کرده، نشان دهد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶۷).

شعر، زیبایی‌آفرینی با زبان است، «کروچه و فوسلر معتقد بودند که زبان، جنبه هنری و خلاق دارد و با سبک و زیبایی عجین است. به نظر فوسلر زبان نوعی هنر و خلاقیت است و می‌توان در زبان به جستجوی سبک و زیبایی رفت» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

«زبان، نظامی است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌ها است و مهم‌ترین ابزار انتقال مفاهیم است. زبان، حافظه و گویای چیزی است که می‌توان از نسلی به نسل دیگر انتقال داد» (مدرسی و رسولیان، ۱۴۰۲: ۷۴). می‌توان اذعان داشت که «زبان مهم‌ترین و برجسته‌ترین ماده شعر است. شک نیست که هر مضمون و عاطفه‌ای، زبان خاص خود را می‌طلبد و نیز بر حسب حال و شخصیت مخاطب، نحوه و کیفیت سخن چه از حیث مفردات و ترکیبات و چه از نظر بافت نحوی باید تغییر کند. تسلط گوینده بر زبان خواه زبان گفتار و خواه زبان نوشتار و شناخت استعدادها و ظرفیت‌های

گوناگون زبان، گوینده را به تحقق هماهنگی و همسازی زبان با حال مخاطب و حال مقال یاری می‌کند. هماهنگی که خواننده میان زبان و مضمون عاطفی شعر چه آگاهانه و چه ناآگاهانه احساس می‌کند سبب احساس زیبایی در خواننده و تشدید تأثیرپذیری وی می‌گردد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۰۱-۴۰۲).

از منظر زیبایی‌شناسی زبانی، غزلیات محمد قهرمان، دارای تشخیص و برجستگی‌های خاصی می‌باشند. شاعر با بهره‌گیری از واژگان و ترکیبات خاص، وابسته‌های عددی، زبان عامیانه، ضرب‌المثل و تکرار، به این تشخیص جامه عمل پوشانده است. لازم به ذکر است زبان شعری وی به شیوه معتدل سبک هندی از جمله صائب تبریزی است. یعنی از هرگونه تعقیدهای لفظی و پیچیدگی‌های افراطی و معانی دیرپاب به دور است. لذا اشعار وی کاملاً ابتکاری و خلاقانه می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

سبک هندی یکی از سبک‌های چندگانه شعر فارسی است که هم به لحاظ تعداد شعرا و هم به لحاظ تأثیری که در تغییر شعر فارسی داشته است مورد توجه و کاوش قرار می‌گیرد. سبک هندی به دوره‌ای از شعر فارسی اطلاق می‌شود که از اوایل قرن یازدهم هجری تا اواسط قرن دوازدهم، حدود صد و پنجاه سال در ادبیات فارسی رواج داشته است. شعر این سبک تفاوت بسیار زیادی چه به لحاظ فکری و چه به لحاظ زبانی و اسلوب بیان با سایر سبک‌های شعر فارسی دارد. همان‌طور که می‌دانیم «محرک اصلی و به اصطلاح موتور تغییر و تحول سبک، تغییر تحولات اجتماعی است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۲). «با روی کار آمدن حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، شاهان صفوی به جز شعرهای مذهبی به دیگر انواع شعر درباری، عرفانی و عاشقانه بی‌توجهی کردند و این باعث شد که شعر دیگر در انحصار طبقه خاصی نباشد

و اصناف گوناگون مردم به شعر روی آورند» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۵). بنابراین شعر این دوره چه در سطح زبانی و چه در سطح فکری و ادبی با دوره‌های قبل تفاوت بسیاری داشت. در سطح زبانی، لغات عامیانه و زبان کوچه و بازار به شعر راه پیدا می‌کند. «گسترش دایره واژگان در شعر دیده می‌شود و بسیاری از لغات قدیمی از شعر این دوره به کنار نهاده می‌شوند به نحوی که می‌توان گفت زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۹۶).

در این میان رویکرد شعر معاصر به سبک هندی قابل توجه است. اشعار نیما یوشیج، سهراب، اخوان و قیصر امین‌پور هر کدام ویژگی‌های بارز سبک هندی را دارند. در میان شعرای کلاسیک‌گوی نو، محمد قهرمان سرسپرده سبک هندی و اشعار صائب می‌باشد.

محمد قهرمان از غزل‌سرایان بزرگ معاصر به شیوه کلاسیک نو به شمار می‌رود. غزلیات وی به دلیل خصوصیات ذاتی و تحقیق و تفحص بسیار در سبک هندی مخصوصاً اشعار صائب تبریزی، قابل بررسی است. اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی سبک هندی مانند ترکیبات خاص، زبان عامیانه، وابسته‌های عددی، ترکیب‌های عبارتی و تکرار واژگان، باعث هنجارگریزی و غنی‌سازی زبان شعری وی شده است.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی خصوصیات زبانی شعر غزلیات محمد قهرمان می‌پردازد و اینکه شاعر از طریق هنجارگریزی زبانی و نوآوری تا چه اندازه به غنای زبانی تشخص بخشیده است.

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

اهداف تحقیق شامل موارد زیر است

- معرفی جلوه‌های زیبایی‌شناسی زبانی در غزلیات محمد قهرمان به عنوان یکی از احیاکنندگان و پیروان سبک هندی در شعر معاصر می‌باشد.
- آشنا ساختن مخاطب با برجستگی و تشخیص زبان شعری این شاعر کلاسیک‌گوی سبک هندی معاصر.
- تحلیل اصالت زیبایی‌شناسی سبک هندی در زبان شعری شاعر.

با توجه به اینکه تا به اکنون پژوهش مستقلی دربارهٔ زبان شعری محمد قهرمان انجام نشده است، بنابراین واضح و روشن است که بررسی آن از دیدگاه‌های مختلف یک ضرورت پژوهشی می‌باشد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

- بهزاد رزازان (۱۳۹۴) در پایان‌نامهٔ ارشد خود با عنوان «سبک‌شناسی پنجاه غزل از محمد قهرمان» فقط به تحلیل سبکی پنجاه غزل از محمد قهرمان پرداخته است.
 - محمود صادقی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک هندی در غزلیات محمد قهرمان» فقط به مسائل بیانی در غزلیات پرداخته است و هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های زبانی وی ننموده است.
 - طیبه صادقی‌نژاد (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های سبک هندی در غزلیات محمد قهرمان» به ویژگی‌های زبانی شعر محمد قهرمان به صورت کاملاً مختصر پرداخته است.
- بنابراین مشخص می‌گردد تحقیق در مباحث زبانی محمد قهرمان تاکنون صورت نپذیرفته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. ترکیبات

شامل کلماتی است که در محور همنشینی زبان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و باعث آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی می‌شوند. بنا بر گفته شفیع کدکنی «زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ امکان ساخت ترکیب - چنانچه زبانشناسان می‌گویند - در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبان‌هاست و مسئله ساخت ترکیبات خاص یکی از مسائلی است که هر شاعری در هر دوره‌ای در راه آن هر چقدر اندک کوشش کرده است» (شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴). بنابراین «محور همنشینی مرتبط با عناصر حاضر در زنجیره سخن است. در محور همنشینی شخص سخنگو می‌تواند از میان انبار زبان واژگان گوناگونی را برگزیند و آنها را در وضعیت همجواری و همنشینی جدیدی قرار دهد» (مقرب، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

گفتنی است «ترکیبات در شعر به عنوان نمونه هنری و متعالی یک زبان دارای ضوابط خاصی است که بسیاری از آن جنبه زیبایی‌شناسی دارد» (دهرامی، ۱۳۹۳: ۵۲).

محمد قهرمان به مدد ترکیب‌سازی اشعار خود را غنا داده است. این ترکیبات از لحاظ ساختمان زبانی شامل انواع ترکیبات مرکب اضافی، وصفی و عبارت‌های وصفی می‌باشد. شایان ذکر است مضمون‌آفرینی شاعر در ترکیبات بیشتر مبتنی بر ترکیبات اضافی است که باعث متمایز شدن زبان شعری وی می‌گردد. مانند:

بی چلچراغ ماه امشب چه تاریک است

کی می‌رسد از راه صبحی که نزدیک است (حاصل عمر، ۱۴۴: ۱)

ترکیب چلچراغ ماه اضافه تشبیهی است.

ای چشم پر خمار، سیه گشت روز من

شبگرد زلف مست و خرابم گرفت (حاصل عمر، ۹۶: ۸)

شبگرد زلف اضافه تشبیهی است. شاعر زلف را در سیاهی به شبگردی که در تاریکی شب طی مسیر می‌کند، تشبیه شده است.

در موج خیز حادثه از جان بشوی دست

کاین کشتی شکسته ز گرداب نگذرد (حاصل عمر، ۱۴۴: ۱)

موج تند دریایم، گردباد صحرایم

سپیل بی سر و پایم، رند خانه بر دوشم (حاصل عمر، ۷۹: ۸)

خمیازه حسرت کشم از غفلت ساقی

چون جام دهن دارم و گفتار ندارم (حاصل عمر، ۵۸: ۳)

بیابانگرد حیرت (همان، ۱۴۶: ۱)، کوچه باغ صبح (همان، ۳۱۴: ۲)، ابر حادثه (همان، ۱۲۴:

۲)، آهوی نگاه (همان، ۵۴: ۴)، سبزه‌زار چشمان (همان، ۵۴: ۴)، مومیایی لطف (همان، ۵۹:

۶، نردبان نور (همان، ۱۱۵: ۸)، شاهراه بی‌خیالی (همان، ۱۳۴: ۶)، میوه دل‌مردگی (همان، ۱۳۰: ۲)، روباه بازی فلک (همان، ۱۰۲: ۳).

یکی دیگر از اصلی‌ترین ویژگی‌های شعر محمد قهرمان ساخت ترکیبات غنی شده است. این ترکیبات گاه وصفی و گاه اضافی هستند. ویژگی بارز این ترکیب‌ها، طولانی بودن آنهاست. شاعر در این فشرده‌سازی کلام خود، به ایجاز دست می‌زند تا بتواند در اندک لفظ، معنی زیادی را جای دهد. این ترکیب‌ها غالباً از یک هسته اسمی یا صفتی به اضافه یک یا چند وابسته پسین تشکیل می‌شوند. اسم به عنوان هسته گروه، قابلیت گرفتن وابسته‌های پیشین و پسین را دارد. این وابسته‌ها علاوه بر داشتن وابسته‌های دیگر با حرف اضافه کسره به طور مستقیم به هسته مرتبط می‌شود. «آوردن صفات پی در پی برای موصوف هسته، صفت‌هایی که به جای «واو» با کسره به یکدیگر مرتبط شده علی‌رغم استقلال، یک بافت وصفی واحد را به وجود می‌آورد و باعث نوعی تشخیص زبانی می‌شوند» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

در غزلیات محمد قهرمان گروه‌های اسمی وجود دارد که در جایگاه صفت در محور همنشینی زبان به کار رفته‌اند و یک واحد زبانی را به وجود آورده‌اند که نوعی هنجار گریزی و خروج از نرم صورت پذیرفته است. مانند موارد زیر:

صحبت بی‌ثمر عقل فروشان زمان

عاقبت از دل دیوانه برآورد مرا (همان، ۸۶: ۶)

یک عبارت غنی شده وصفی است که همه واژه‌ها با کسره به صورت پی در پی و بدون وقفه به همدیگر متصل شده‌اند و یک واحد زبانی را تشکیل داده‌اند.

چون تاجر سرمایه رها کرده به دزدان

زین بادیه بی‌را حله و زاد گذشتم (همان، ۲۸۳: ۷).

هدف شاعر از این ترکیب، تشبیه است که با آوردن این عبارت غنی شده‌ی وصفی به مقصود خود رسیده و از این رهگذر به ایجاز شگرفی دست زده است.

فریب خورده صد نقش باطل است دلم

چه رنگ‌ها که در این روزگار می‌بیند (همان، ۳۱۲: ۸)

تن شست باغ خاطراتم در زیر بارانی که می‌ریخت

شد سبزه‌زار ذهن صافم سرسبزتر از جوکناران (همان، ۱۳۴: ۴)

آن شاخه نازک دل شروم که در این باغ و مطالعات فریبنجی

بر خاطرم اندیشه پیوند گران است (همان، ۹۳: ۴)

دوران تندباد خزانی چو بگذرد

دور نسیم دلکش گلریز می‌رسد (همان، ۱۱۵: ۱۱)

ما شیفته شوکت دیرینه خویشیم

امروز اگر رایت بیگانه بلند است (همان، ۱۱۷: ۳)

این آتش جانسوز نخیزد ز سر شمع

تا شعله بی‌تابی پروانه بلند است (همان، ۱۱۷: ۶)

مبین به جلوۀ ظاهر که زود برچینند

بساط سبزه پامال رهگذر شده را (همان، ۱۱۷: ۶)

آهوی باد پایم و در دام غم اسیر

در خاک و خون تپیده ی شوق رهاییم (همان، ۲۱۴: ۳)

کشت آفتزده بی‌برم ای برق بلا

اثری از من دلسوخته بر جا مگذار (همان، ۲۱۴: ۳)

برگ بلاگستر خونریز (همان، ۷۰: ۱)، جامه گلبفت بهاران (همان، ۷۰: ۲)، بی‌برگی این باغ
 طرب خیز (همان، ۷۰: ۴)، پیراهن عریانی پاییز (همان، ۷۱: ۹)، صبح بناگوش یار (همان، ۷۸:
 ۴)، کنج بی‌نشانی دل (همان، ۹۲: ۱)، حسرت خاموش صد چشم انتظاری (همان، ۱۵۷: ۵)،
 سینه چاک جامۀ گلپوش (همان، ۲۹: ۵)، حسرت نصیب باده سرجوش (همان، ۲۹: ۶)،
 بساط سبزه پامال رهگذر شده (همان، ۱۰۷: ۵).

۲-۲. صفت فاعلی مرکب

«صفت فاعلی مرکب، واژه مشتقی است که با افزودن پسوند «نده» به بن مضارع افعال حاصل می‌شود. حال اگر از آخر صفت فاعلی «نده» حذف شود، کلمه باقیمانده به جای صفت به کار می‌رود و آن را صفت فاعلی مرکب مرخم یا مخفف می‌گویند در این صورت قبل از بن مضارع، کلمه‌ای می‌آورند که با بن مضارع تشکیل یک صفت بدهد، مانند غم‌افزا که در اصل غم‌افزایند بوده است (شریعت، ۱۳۴۹: ۲۶۷). «الگوی که از رهگذر آن صفت فاعلی ساخته می‌شود، زایایی فراوانی دارد. زایایی این الگو به عوامل متفاوتی چون رعایت اصل اقتصاد و نیاز زبان فارسی بستگی دارد» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۷۰). وجود این نوع صفت‌های فاعلی مرکب در غزلیات محمد قهرمان باعث ایجاز در محور همنشینی شده است و از نظر زیبایی‌شناسی قابل تأمل است. در زیر به چند نمونه از صفت‌های فاعلی مرکب اشاره می‌شود:

غم خوش‌نشین دل شد کو غمگساری تو

در تاب و تب ز دردم کی می‌رسد دوایم (حاصل عمر، ۳۸: ۷)

واژه مرکب «خوش‌نشین» در اصل خوش‌نشیننده بوده است که به دلیل ایجاز «نده» حذف شده است.

تسکین ده سوز جگرم نیست به جز اشک

در آتش غم سوختم ای آب کجایی (همان، ۴۴: ۵)

صفت فاعلی مرکب «تسکین ده» در اصل تسکین دهنده بوده است که با حذف «نده» فقط بن فعل باقی مانده است.

یاوه‌پوی و هرزه‌گرد (همان، ۶۸: ۳)، تیره درونان کج اندیش (همان، ۴۵: ۵)، جنبش بنیان-کن سیلاب (همان، ۴۴: ۸)، عقل ستیزه‌جو (همان، ۶۹: ۵)، نوحه‌ساز مجلس ماتم (همان، ۵۱: ۱)، برق بلاگستر خونریز (همان، ۷۰: ۱)، هنگامه‌سوز بزم طرب (همان، ۵۱: ۱)، عمر غم-انگیز (همان، ۷۰: ۳)، قد جلوه‌فروش (همان، ۷۵: ۵)، خاک دامن‌گیر (همان، ۵۷: ۷)، باغ طرب خیز (همان، ۷۰: ۴)، موج خیز خون (همان، ۶۱: ۸).

۲-۳ صفت مفعولی مرکب

«صفتی است که مفهوم مفعولیت دارد، یعنی کار بر آن واقع می‌شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن «های» بیان حرکت در آخر بن ماضی فعل می‌سازند» (انوری؛ گیوی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

محمد قهرمان با ساخت صفت‌های مفعولی تازه، بار معانی ترکیبات را غنا بخشیده است.

به رنگ غنچه دل بلبلان پرخون شد

که غنچه بسمل در خون تپیده را ماند (حاصل عمر، ۱: ۳)

در واقع ترکیب «بسمل در خون تپیده» همان صفت مفعولی مرکب است که به صورت گروه وصفی آمده است.

چون گلوگیر شود بغض فرو خورده من

ترسم از درد بترکد دل آزرده من (همان، ۲۹۲: ۱)

خیال روی تو در چشم شب نخفته من

نشست و لاله در خون نشسته را ماند (همان، ۱۰۰: ۵)

غزل تازه‌بسته (همان، ۱۰: ۷)، رشته الفت‌بریده (همان، ۱۱: ۴)، از چنگ هجررسته (همان، ۱۱۱: ۴)، خنده بی جا زده (همان، ۱۲۳: ۷)، یکه و تنها زده (همان، ۱۲۳: ۶)، شوق جان-سپرده (همان، ۱۸۷: ۱)، آه فروخورده (همان، ۱۹۳: ۲)، نسیم در به در افتاده (همان، ۲۱: ۲)، خورده نشمرده (همان، ۱۹۳: ۴)، تاک خشکیده خمیده (همان، ۲۳۴: ۲)، اشک نظر خورده (همان، ۲۹۲: ۶)، بغض فروخورده (همان، ۲۹۲: ۱)، در خاک و خون تپیده شوق رهایی (همان، ۲۱۴: ۳)، گل‌های تازه چیده (همان، ۲۶۰: ۷).

۲-۴ به کارگیری واژه‌ها تعبیرات و مصطلحات عامیانه

شایان ذکر است «گسترده‌گی معنا، فراوانی تصاویر نو و خیالات شاعرانه، ظرفیت زبانی وسیعی را می‌طلبد. بنابراین شاعر ناگزیر است که از راه‌های گوناگون دایره لغات شعر خود را وسعت ببخشد، یکی از راه‌های تأمین این نیاز، بهره‌برداری از واژگان، ترکیبات و اصطلاحات زبان محاوره‌ای است» (خوئینی، ۱۳۹۵: ۹۷).

عناصر محاوره‌ای و اصطلاحات روزمره در شعر سبک هندی، بسامد بالایی دارد و یکی از بارزترین ویژگی‌های این سبک است یعنی «بهره‌گیری از واژه‌ها اصطلاحات و کنایات زبان محاوره و عامیانه که در زندگی روزمره و کوچه بازار به کار می‌رود» (صادق‌زاده، ۱۳۹۲: ۹). این ویژگی در غزلیات محمد قهرمان نمود چشمگیری دارد. وی از واژه‌های عامیانه در لابلای سروده‌هایش بهره برده است. الفاظ عامیانه و محاوره‌ای در غزلیات وی به صورت کنایه و ضرب‌المثل‌ها نمود پیدا می‌کند. «اگر شاعر از لایه اصلی شعر که گونه نوشتار معیار است گریز بزند و از واژگان یا ساخت نحوی گفتاری استفاده کند این‌گونه گریز از زبان معیار باعث برجستگی و تشخیص سبکی اشعارش می‌شود. ارزش این نوع گریز از زبان معیار از چند منظر قابل بررسی است. ۱- تغییر فضا در شعر (مثلاً از جد به طنز از زبان شعر به زبان مخاطب و ...) ۲- تغییر موسیقی شعر ۳- ایجاد صمیمیت در فضای شعر (مدرسی و حقی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). مانند نمونه‌های زیر:

عشق چون زور آورد دیوانگی گل می‌کند

عاقلان معذور اگر دیوانه رویش منم (حاصل عمر، ۶۳: ۲)

گل کردن یکی از تعبیر جدید و عامیانه است که منظور از آن شکوفا شدن و به ظهور رسیدن است.

گوش است ز پا تا سر من وان لب خاموش

یک حرف که آویزه کند گوش ندارد (حاصل عمر، ۷۲: ۳)

آویزه کردن حرف در گوش ضرب‌المثلی محاوره‌ای است که هدف از آن تأکید بسیار در فراموش نکردن نصیحت‌ها و تجربه‌هاست.

چشمش ز شوق دیدن خورشید می‌پرد

شب‌نم اگر چه در بر گل آرمیده است (همان، ۹۲: ۸)

پردیدن چشم کنایه از اشتیاق داشتن بسیار است .

سرخیت ز من، زردی من از تو نگفتم

مانند شرر از سر آتش نپریدیم (همان، ۳۲۳: ۵)

سفره دل را نباید پیش هر کس باز کرد

هم زبانی گر نیابی روی در دیوار کن (همان، ۳۱۴: ۶)

ای که آوازهٔ دهل از دور در گوشت خوش است

از پی نزدیک‌تر رفتن تو را رغبت مباد (همان، ۳۱۵: ۵)

گر دیگران شمرده به ره می‌نهند گام

من راه را ز چاه ندانسته می‌روم (همان، ۳۰۶: ۴)

و واژه‌هایی مانند سرگوشی (همان، ۷۵: ۳)، بی‌سر و پا (همان، ۷۹: ۸)، پری خانگی (همان، ۸۶: ۲)، شکسته بسته (همان، ۹۰: ۱۰)، خواب ناز (همان، ۹۷: ۱۰)، سر در هوا (همان، ۱۲۰: ۸)، دست خالی (همان، ۱۱۴: ۷)، وا شدن (همان، ۱۲۰: ۱۰)، نیمه وا (همان، ۱۶۰: ۲)، فال گوش (همان، ۱۵۸: ۸)، دیدن و وا دیدن (همان، ۱۵۹: ۷)، کلبه (همان، ۱۶۶: ۷)، هم‌رنگ جماعت شدن (همان، ۱۶۸: ۸)، بی‌رنگ و بو (همان، ۹۷: ۵)، نان به نرخ روز خوردن (همان، ۱۱۶: ۵)، کار از کار گذاشتن (همان، ۱۰۲: ۱۱)، پار و پیرار (همان، ۱۵۹: ۸)، قدم رنجه کردن (همان، ۱۹۸: ۱)، چشم کار کردن (همان، ۱۸۶: ۳)، هفت پشت (همان، ۱۸۷: ۸)، آب که از سر گذشت (همان، ۱۲۳: ۲)، آفتاب لب بام (همان، ۳۱۷: ۳)، هرچه پیش آید (همان، ۳۰۷: ۶)، تکمه (همان، ۵۶: ۵)، خمیازه (همان، ۵۸: ۳) نردبان (همان، ۱۱۵: ۸) در هم و برهم (همان، ۲۰۲: ۹) از سر و آوردن (همان، ۱۱۳: ۶)، چشم‌بندی (همان، ۱۲۴: ۱۳)، واژه (همان، ۱۲۳: ۳)، خانه خراب (همان، ۱۲۶: ۸) چشم شور (همان، ۱۹۲: ۶) سپند در آتش (همان، ۱۹۵: ۱)، چشم آب نخوردن (همان، ۲۱۱: ۱۰)، رنگی به روی کار نیامدن (همان، ۲۱۴: ۱۲).

۲-۵ تکرار

تکرار در لغت به معنی «دوباره گفتن»، باز گفتن و چند بار گفتن یک مطلب است (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) که یکی از شاخصه‌های سبک هندی است و جزء مختصات این سبک محسوب می‌گردد. تکرار یکی از راه‌های ایجاد و افزایش موسیقی کلام است که تأثیر کلام را بیشتر می‌کند. در این میان، تکرارهای شعری محمد قهرمان به صورت تکرار کلمه، (مکرر آمدن دو کلمه پشت سر هم) می‌باشد. شایان ذکر است «کلمات مکرر گروهی از کلمات مرکبی هستند که در آنها کلمه‌ای همراه با عنصر پیوند دهنده «و» یا بدون آن عیناً تکرار گردد. کلمه تکرار شونده معمولاً اسم، صفت، قید،

صوت یا اسم صوت و فعل است این کلمات اغلب محاوره‌ای‌اند» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۳۰۰). این دسته از کلمات از نظر نوع کلمه تکرار شونده در اشعار محمد قهرمان به انواع زیر مانند اسم صوت، اسم، صفت و قید تقسیم می‌شوند:

یک قطره اشک ما را آتش به جان درافکند

ای ابر در چه حالی با های‌های باران؟ (حاصل عمر، ۲۷: ۴)

همانطور که ملاحظه می‌گردد های‌های تکرار اسم صوت است.

برگ برگ دفترم همچو اوراق گل است

آب چشم و خون دل خرج دفتر می‌کنم (همان، ۲۸: ۸)

کلمه برگ برگ تکرار اسم است.

شد روزها که از نگهت چشم من تهی است

این باده دیر دیر به پیمانہ می‌رسد (همان، ۴۷: ۹)

ساحل آرزو ز من دورتر است و دورتر

هرچه نگاه خویش را سر به کنار می‌دهم (همان، ۵۵: ۶)

آسمان بیاساید گوش‌ها نفرساید

شب اگر بیاسایم از خدا خدا کردن (همان، ۵۶: ۳)

روی ما و روی دوست (همان، ۶۸: ۱)، نرم نرمک (همان، ۳۱۴: ۲)، قدم قدم (همان، ۱۰۰: ۵)، خانه خانه گردون (همان، ۱۰۱: ۹)، دسته دسته (همان، ۲۴۰: ۶)، زمان زمان (همان، ۲۳۸: ۶)، (همان، ۲۰۱: ۹)، قاه قاه (همان، ۱۹۴: ۹)، باغ باغ (همان، ۳۰۰: ۳)، رفته رفته (همان، ۲۹۰: ۵)، دیر دیر (همان، ۴۷: ۱۰)

این آرایه، گوش‌نوازترین نوع تکرار در شعر محمد قهرمان است که باعث ایجاد توازن در زبان شعری و برجسته‌سازی آن شده است، و نشانگر آن است که وی به این واژه‌ها تعلق خاطر دارد.

۲-۶ وابسته‌های خاص عددی (مقیاس‌های شاعرانه)

وابسته‌های عددی از سه قسمت تشکیل می‌شوند (عدد+ وابسته+ معدود) (مثل یک جهان غم) که در این ترکیب (یک+جهان) با هم ترکیب عددی می‌سازند که وابسته عددی نامیده می‌شوند. در این ترکیب «غم» هسته است که در رساندن پیام و معنی جمله هسته، تأثیرگذار است و قابل حذف نیست، لذا یکی از شاخصه‌های اصلی شعر سبک هندی و محمد قهرمان وابسته‌های عددی است. «این وابسته‌ها خود عامل ایجاد ترکیبات خاص و جدید، آشنایی‌زدایی، انحراف از نرم و هنجار و برجسته‌سازی می‌باشند» (کاردل ایلواری، ۱۳۹۰: ۳).

شایان ذکر است این مشخصه سبک هندی توسط دکتر شفیع کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» در چهار بخش زیر مورد بررسی واقع شده است ۱- عدد+ وابسته مادی+ معدود مادی (مثل یک سینه سخن). ۲- عدد+ وابسته مادی+ معدود انتزاعی (مثل صد رنگ آرزو). ۳- عدد+ وابسته انتزاعی + معدود مادی. ۴- عدد+ وابسته انتزاعی + معدود انتزاعی. از بین این چهار مورد فقط دو مورد اولی در غزلیات محمد قهرمان نمود پیدا کرده است.

این دو گروه، زمانی که در دو ساختار بالایی قرار می‌گیرند عامل ایجاد ترکیبات خاص با مضامین جدیدی می‌شوند که شعر وی را سرشار از خیال‌پردازی و زیبایی می‌کنند و لذا این ترکیبات از طریق همنشینی واژه‌ها برای ارائه معانی و مضامین مورد نظر به وجود می‌آیند.

از خون لاله‌های جوان خاک ما پر است

وز بوی صد چمن گل حسرت فضا پر است (حاصل عمر، ۱۷۴: ۱)

این ترکیب شامل عدد + مادی + انتزاعی، چمن امری مادی است و گل حسرت انتزاعی، شاعر بسیاری حسرت را از طریق واژه صد چمن اراده کرده است و از طریق این ترکیب تناسب و هماهنگی میان واژه‌های انتخاب شده مشهود است.

ای صبا غافل مباش از غنچه دلتنگ ما

گر همه در طالع او یک دهن خندیدن است (همان، ۱۰۶: ۷)

رنگ سحر گرفتن در طالع شبم نیست

یک چشم خواب راحت در بخت کوکبم نیست (همان، ۴۹: ۱)

صد نقش باطل (همان، ۳۱۲: ۸)، یک جهان غم (همان، ۲۹۸: ۹)، یک سینه سخن (همان، ۲۹۳: ۱۰)، صد نغمه گرفتار (همان، ۲۵۱: ۲)، یک چشم خواب راحت (همان، ۲۷۷: ۱۰)، یک چمن صفا (همان، ۲۴۸: ۷)، صد رنگ نفرین (همان، ۲۲۳: ۶)، صد دهن سخن (همان، ۲۴۸: ۷)، یک آسمان ستاره (همان، ۱۷۲: ۱)، صد قافله فریاد (همان، ۱۶۲: ۸).

۳. نتیجه‌گیری

محمد قهرمان ظرفیت زبانی شعری خود را از طریق ساخت ترکیبات خاص و جدید افزایش داده است و با نوآوری در قسمت زبانی شعری خود در بیان خیالات نو و تصاویر تازه توانایی شعری خود را اثبات نموده است. بنابراین بیشترین سعی شاعر در حوزه زبانی بر واژه‌سازی و ترکیبات غنی شده متمرکز شده است. علاوه بر این وی با وامگیری از زبان محاوره و با کمک ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه به غنای واژگانی شعر خود کمک کرده است. وی به واسطه فکر دقیق و ذهن خلاق خود به کمک تکرار باعث ایجاد توازن و موسیقی دلنشین در زبان شعری خود گشته است. ساخت ترکیبات وابسته‌های عددی موجب متنوع شدن لغات و اصطلاحات شعری وی گشته است. وی با هنرمندی، تمام واژه‌ها و موتیف‌های خاص را در قالب تصویرهای زیبای عددی گنجانده است. بنابراین در محور همنشینی زبان شعری محمد قهرمان، وابسته‌های خاص ادبی و معدود دو نوع ساختار ملاحظه می‌شود که شاعر از روی

آگاهی برای ایجاد تخیل بیشتر و بیان اندیشه‌های خاص خود این وابسته‌ها را انتخاب کرده است.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۵)، *حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر)*، تهران: مرکز.
۲. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی ۲*، تهران: فاطمی.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌نامه زبان و ادب فارسی*، تهران، سمت.
۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، *سفر در مه*، تهران: نگاه.
۵. دانشور، سیمین (۱۳۷۵)، *شناخت و تحسین هنر*، تهران: کتاب سیامک.
۶. شپرد، آن (۱۳۷۵)، *مبانی فلسفه هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. ریما مکاریک، ایرنا، (۱۳۸۳)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مه‌رمان مهاجر، محمد نبوی تهران: آگاه.
۸. شریعت، محمد جواد (۱۳۴۹)، *دستور زبان فارسی*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *شاعر آینه‌ها*، تهران: آگاه.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *بیان و معانی*، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۱۲. علیپور، مصطفی (۱۳۷۸)، *ساختار زبان شعر امروز*، تهران: فردوس.

۱۳. قهرمان، محمد (۱۳۸۴)، *حاصل عمر (مجموعه اشعار)*، تهران: شاهنامه پژوهی.
۱۴. کروچه، بندتو، (۱۳۷۲)، *کلیات زیبایی‌شناسی*، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. مقربی، مصطفی (۱۳۷۲)، *ترکیب در زبان فارسی*، تهران: توس.
۱۶. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵)، *از واج تا جمله - فرهنگ زبان‌شناسی*، تهران: چاپار.
۱۷. معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۸. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.

مقاله‌ها

۱. دهرامی، مهدی (۱۳۹۳)، «*ترکیب‌سازی در شعر قیصر امین پور و نقش‌های هنری آن*»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۹، صص ۵۳-۶۲.
۲. خویینی، عصمت (۱۳۹۵)، «*بررسی زبان در غزل نظیری نیشابوری*» دو فصل‌نامه علوم ادبی، شماره ۹، صص ۸۵-۱۰۷.
۳. صادق‌زاده، محمود (۱۳۹۲)، «*اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک هندی در غزلیات محمد قهرمان*» فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، سال ششم، شماره ۳، صص ۲۹۳-۳۰۸.

۴. کاردل ایلواری، رقیه (۱۳۹۰)، «ساخت ترکیبات وابسته‌های عددی خاص در غزلیات بیدل» فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، سال چهارم، شماره ۴، صص: ۳۰۱-۳۱۲

۵. مدرسی، فاطمه و رسولیان، کمال (۱۴۰۲). «بررسی واژگان غیر مستعمل امروزی در اشعار رودکی»، فصلنامه بین‌المللی علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ششم، شماره ۱۳، صص: ۷۳-۹۴

پایان‌نامه‌ها

۱. رزازان، بهزاد (۱۳۹۴)، «سبک‌شناسی ۵۰ غزل از محمد قهرمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲. صادقی نژاد، طیبه (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های سبک هندی در غزلیات محمد قهرمان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

۳. مدرسی، فاطمه و حقی، ساحره (۱۳۸۵)، «نمود زیبایی‌شناسی در اشعار شفیعی کدکنی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه.